

## نظام معنایی زبان

در سال‌های گذشته خواندیم که معناشناسی یکی از سطوح مطالعه‌ی زبان است؛ یعنی، کوششی است برای پی‌بردن به این که اهل زبان چگونه منظور یک‌دیگر را درک می‌کنند، چرا برخی از واژه‌ها و جمله‌ها را با معنا می‌دانند و می‌پذیرند و بعضی دیگر را بی‌معنا می‌پندارند؛ در صورتی که ممکن است تعدادی از جمله‌ها را هرگز نشنیده باشند.

دریافت معنا چگونه انجام می‌شود؟

این دو جمله را در نظر می‌گیریم:

— حسن، نشسته است.

— این واژه، نشسته است.

اکنون به جمله‌ی زیر، توجه کنید:

— این واژه، در این جمله خوش نشسته است.

این جمله، جمله‌ی معناداری است و معنای آن به رابطه‌ی هم‌نشینی فعل با متمم و قید، یعنی این جمله و خوش مربوط می‌شود؛ به عبارت دیگر، چون زبان یک دستگاه است، تعیین ارزش دقیق معنایی عناصر آن، در ارتباط آن‌ها با سایر عناصر میسر است. هم‌چنان که ارزش واقعی هر جزء یک دستگاه، در کنار دیگر اجزای آن شناخته می‌شود؛ پس نتیجه می‌گیریم که هر واحد زبانی دارای دو معنای مستقیم و غیرمستقیم است؛ معنای مستقیم یعنی معنای روشن و مشخص آن واحد و معنای غیرمستقیم یعنی معنای حاصل از هم‌نشینی

هر واحد زبانی با واحد زبانی دیگر. به این دو جمله نیز توجه کنید.

چه ماه روشنی!

چه ماه دور و درازی!

می‌بینیم که واژه‌های «روشن و دور و دراز» علاوه بر معانی مشخص خود، از طریق رابطه‌ی هم‌نشینی، در تشخیص معنای «ماه» نیز کمک می‌کنند و در حقیقت، به کمک آن دو می‌فهمیم که منظور از ماه نخست، ماه آسمانی و منظور از ماه دوم، یکی از دوازده ماه سال است.

## فعالیت

در جاهای خالی، واژه‌های مناسبی بنویسید که معنای فعل‌ها را تغییر دهند. سپس درباره‌ی تغییر معنای فعل‌ها گفت‌وگو کنید.

... به هوا پرید.

... از صورت ... پرید.

... از ... پرید.

ناگهان از ... پرید.

... استکان پرید.

آیا می‌توانید نمونه‌های دیگری با تغییر معنا ذکر کنید؟

پس می‌بینیم که معمولاً کلمات، به تنهایی حامل معنای پیامی کاملاً روشن نیستند و باید در جمله بیایند تا معنا را به‌طور کامل برسانند. بعضی از کلمات نیز به تنهایی اصلاً نمی‌توانند خود را بشناسانند و لازم است در زنجیره‌ی سخن قرار گیرند؛ مثلاً واژه‌ی «تند» را هرگز

نمی‌توان معنا کرد، مگر با استفاده از شیوه‌های زیر :  
الف) توجه به رابطه‌های معنایی مترادف، تضاد، تضمّن و تناسب یعنی ارتباط دادن  
واژه‌ی تند با واژه‌های تیز، ملایم، آرام، کند، کم‌رنگ و ... .  
ب) قراردادن واژه در جمله :

چه باد تندی می‌وزد!

بسیار تند می‌دویند.

در نقاشی‌هایش از رنگ‌های سبز تند خیلی استفاده کرده بود.

بالا رفتن از شیب تند کوه، مهارت فوق‌العاده‌ای می‌خواهد.

مزه‌ی تند غذا، بعضی از مهمان‌ها را ناراحت کرد.

زاویه‌ی تند همیشه کم‌تر از ۹۰ درجه است.

اما یافتن معنا در پاره‌ای موارد آسان نیست؛ مثلاً همه‌ی ما معنای واژه‌های زیر را

به سادگی می‌فهمیم: موش، عنکبوت، دیوار، گوش، تار، جیب.

اما وقتی با این واژه‌ها، جمله‌های زیر را می‌سازیم:

دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد.

جیبش تار عنکبوت گرفته.

به هیچ‌وجه از سر جمع معنای آن‌ها، نمی‌توانیم معنای کلّ جمله‌ها را درک کنیم. پس اگر  
کسی این جمله‌ها را پیش‌تر شنیده باشد یا معنای آن‌ها را به او نگفته باشند، قادر به دریافت  
مفهوم این جمله‌ها نیست. حتماً شنیده‌اید که گاهی این مشکل در ترجمه‌ی موضوعی از زبانی  
به زبان دیگر پیش می‌آید؛ زیرا در هر زبانی ممکن است چنین جمله‌هایی وجود داشته باشد.

آیا معنا امری ثابت و همیشگی است؟

برای پی‌بردن به این موضوع، جمله‌های زیر را با هم می‌خوانیم:

زندگانی خداوند دراز باد! مهمّات را نباید گذاشت که انبار شود.

(تاریخ بیهقی ۳۸۹<sup>۱</sup>)

---

(۱) تاریخ بیهقی، ویرایش متن، جعفر مدرّس صادقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.

دیگر روز امیر برنشست و براند... خصمان پیدا آمدند، سخت انبوه و جنگ پیوستند و کار سخت شد. که چون ایشان شوخی کردند از هر جانبی، از این جانب دفعی همی بود از تاب باز شده و جنگی می‌رفت ناچار.

(تاریخ بیهقی ۵۲۷<sup>۱</sup>)

با مراجعه به تاریخ بیهقی، تفاوت معنایی واژه‌های مشخص شده را در گذشته و امروز در خواهید یافت؛ بنابراین، نه معنای واژه‌ها ابدی است، نه خود آن‌ها. پس نتیجه می‌گیریم که در گذر زمان ممکن است برای هر واژه، یکی از چهار وضعیت زیر پیش آید:

الف) پس از انتقال به دوره‌ای دیگر، به علل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی، کاملاً متروک و از فهرست واژگان دوره‌ی بعد حذف شود.

برای نمونه، واژه‌های زیر را مثال می‌زنیم که به کلی از زبان امروز حذف شده‌اند: آزنداک، چهارآینه، ملطفه و...

این واژه‌ها را فقط در شعر و نثر گذشتگان می‌توان یافت.

ب) با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنایی جدید، به دوران بعد منتقل شود؛ مثلاً، در گذشته‌ی زبان فارسی، واژه‌های پیکان و پرّه<sup>۲</sup> وجود داشته‌اند. این واژه‌ها امروز هم وجود دارند اما تحوّل معنایی یافته‌اند.

پ) با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد؛ مانند: گریه، شادی، امید، چشم، سر، گوسفند.

ت) برخی از واژه‌ها، هم معنای قدیم را حفظ کرده‌اند و هم معنای جدید گرفته‌اند؛ مانند سپر و یخچال.

---

۱) تاریخ بیهقی، ویرایش متن، جعفر مدرس صادقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.

۲) پرّه: حلقه و دایره‌ی لشکر، دامن، کناره، اطراف

## فعالیت

هر یک از واژه‌های زیر، مشمول کدام یک از وضعیتهای چهارگانه هستند؟

دستور، زین، زین و برگ، برگ، پاره، پارچه، مزخرف، برگستوان، آچار، تیم.

برای بیان معانی، مفاهیم یا پدیده‌های جدید نیز واژه‌های جدیدی به وجود می‌آیند که در دوران‌های گذشته وجود نداشته‌اند. این دگرگونی‌های معنایی با ساخت فرهنگی و سیاسی جدید منطبق می‌شوند. واژه‌های جدید به چند شیوه‌ی زیر، ساخته می‌شوند:

(۱) ترکیب: مانند: خرمن کوب.

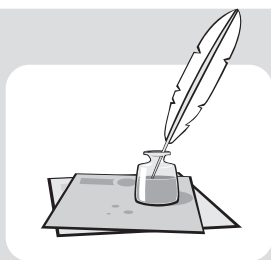
(۲) اشتقاق: مانند: یارانه.

(۳) سرواژه‌سازی (علائیم اختصاری): نخستین واج‌های چند کلمه با هم می‌آمیزند و کلمه‌ی جدیدی را می‌سازند؛ مثلاً:

اتکا: متشکل از سرواژه‌های اداره‌ی تدارکات کارکنان ارتش است.

نزاجا: متشکل از سرواژه‌های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران است.

هما: متشکل از سرواژه‌های هواپیمایی ملی ایران است.



تلفظ کدام دسته از کلمات زیر درست تر است؟

الف) عَوْض، عَطْر، عَدَالَت، جَنُوب، شَمَال، عِلَاوَه

ب) اِعْوَض، اِعْطَر، اِعْدَالَت، اِعْجُوب، اِعْشَال، اِعِلَاوَه

در زبان فارسی امروز، هر دو شکل تلفظ کلمات بالا درست است اگرچه

دسته‌ی «الف» در تلفظ طبقه‌ی تحصیل کرده و اغلب فارسی‌زبانان کاربرد

بیشتری دارد و به همین جهت، تلفظ «معیار» محبوب می‌شود. گروه «ب»

شکل تلفظ این کلمات در زبان عربی است و رعایت آن در فارسی

توصیه نمی‌شود.

در جدول صفحه‌ی بعد، بخشی از این کلمات دو تلفظی (اعم از عربی و فارسی)

آمده است. با این توضیح که تلفظ (۱) بر تلفظ (۲) ترجیح دارد.

تلفظ (۲)	تلفظ (۱)	تلفظ (۲)	تلفظ (۱)
شمال	شمال	اصالت	اصالت
شہادت	شہادت	بقاع	بقاع
شرافت	شرافت	تلاوت	تلاوت
عمران	عمران	ثبات	ثبات
کشتی	کشتی	حمامہ	حمامہ
محبت	محبت	جرکہ	جرکہ
نشاط	نشاط	چشم	چشم
وجدان	وجدان	چنان	چنان
بیدہ	بیدہ	کمان	کمان
نقاط	نقاط	دلالت	دلالت
کواہ	کواہ	زمین	زمین
کرامت	کرامت	شجاعت	شجاعت

تَلْفِظُ (۲)	تَلْفِظُ (۱)	تَلْفِظُ (۲)	تَلْفِظُ (۱)
نَمُونَهُ	نَمُونَهُ	تَكَرَّرَ	تَكَرَّرَ
نَمُوْدَارُ	نَمُوْدَارُ	مِنْ اَلْمَلَلِ	مِنْ اَلْمَلَلِ
		نَخِثَ	نَخِثَ

## خودآزمایی

- ۱) چهار واژه مثال بزنید که در زبان امروز کاربرد ندارند اما در گذشته به کار می‌رفته‌اند.  
 ۲) چهار کلمه مثال بزنید که در گذشته وجود داشته‌اند و امروز نیز با تغییر در حوزه‌ی معنایی به کار می‌روند.

۳) واژه‌های زیر چه معنایی دارند و چگونه ساخته شده‌اند؟ در این باره تحقیق کنید:  
 ساف، سمت، ره.

۴) چرا فعل‌های زیر ساده‌اند؟

آموختم، آویختی، افزود، آلودند، بخشید، پرداختم، پیوست، چسبید، سپرد، فروخت

۵) برای موصوف‌های زیر صفت‌های طنزآمیز و جدی بنویسید؛ مثال:

بلند } قد  
 دراز }  
 کلاس، خیابان، امتحان، پا

۶) با فعل «کشید» سه جمله بسازید و تفاوت معنایی این فعل را، در هر جمله توضیح دهید.



## ساختمان واژه (۲)

### واژه‌های مشتق

واژه‌ی مشتق از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته تشکیل می‌شود. تکواژ آزاد را «پایه» و تکواژ وابسته را «وند» می‌نامند. «وند»ها را از نظر جای قرار گرفتن آن‌ها در ساختمان واژه، به سه نوع پیشوند، میانوند و پسوند تقسیم می‌کنند.

\* مهم‌ترین پیشوندها عبارت‌اند از:

(۱) با

با + اسم ← صفت : با ادب، با استعداد، با ایمان، با هنر، با سواد، با نشاط

(۲) بی

بی + اسم ← صفت : بی سواد، بی درد، بی علاقه، بی استعداد

(۳) نا

الف) نا + صفت ← صفت : نامعلوم، نادرست، نامناسب، نامنظم  
ب) نا + اسم ← صفت : ناباب، ناکام، ناشکر، ناسپاس، ناامید، نافرمان  
پ) نا + بن فعل ← صفت : ناشناس، نادار، نارس، نایاب، ناگوار، ناتوان.

(۴) هم

هم + اسم ← صفت : هم درس، هم وطن، هم خانه، هم خانواده، هم عقیده

\* مهم‌ترین پسوندها نیز از این قرارند :

(۱) ی

الف) اسم + ی ← صفت : تهرانی، زمینی، کتابی، ماندنی، رفتنی، خوردنی،

علمی، صنعتی، فنی

— «گی» گونه‌ای از «ی» است در واژه‌هایی که به «ه / ه» ختم می‌شوند :

خانگی، هفتگی، همیشگی، خانوادگی

ب) صفت + ی ← اسم : زیبایی، سفیدی، درستی، خوبی، درشتی

— گی در این موارد نیز گونه‌ای از «ی» است :

آلودگی، مردانگی، پیوستگی

پ) اسم + ی ← اسم : بقالی، نجاری، خیاطی، قصابی (این واژه‌ها هم

بر نام عمل و حرفه و شغل دلالت دارند و هم به

مکان همان عمل حرفه و شغل اطلاق می‌شوند.)

(۲) گر

اسم + گر ← اسم (صفت شغلی) :

آهنگر، مسگر، زرگر، کوزه‌گر، آرایشگر، کارگر

(۳) — گری

صفت + گری ← اسم :

وحشی‌گری، موزی‌گری، یاغی‌گری، لابلالی‌گری،

(تفاوت این نوع واژه‌ها با واژه‌ای مثل کوزه‌گری

این است که کوزه‌گر به تنهایی کاربرد دارد.

اما یاغی‌گر و موزی‌گر به کار نمی‌روند. به همین

دلیل در کوزه‌گری تنها ی پسوند مورد نظر است

و در یاغی‌گری، گری)

(۴) یت

اسم / صفت + یت ← اسم :

وضعیت، شخصیت، جمعیت، کمیت، موقعیت،

مالکیت، انسانیت، مسئولیت، مأموریت،

مرغوبیت (تکواژ پایه‌ی این واژه‌ها، عربی است.)

(۵) ار

بن ماضی + ار ← اسم : کردار، رفتار، کشتار، گفتار، نوشتار، دیدار، ساختار، شنیدار  
استثنائاً این واژه‌ها صفت‌اند: خریدار، گرفتار، برخوردار، خواستار، مردار

(۶) ه/ه

الف) بن ماضی + ه/ه ← صفت مفعولی : افسرده، دیده، گرفته، نشانده  
ب) بن مضارع + ه/ه ← اسم : خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه، ستیزه، پوشه، مال، گیره، پیرایه، آویزه  
پ) اسم + ه/ه ← اسم : زبانه، دهانه، گردنه، چشمه، لبه، دندان، پایه، دسته، تیغه  
ت) صفت + ه/ه ← اسم : سفیده، شوره، سبزه، سپیده، سیاه، دهه، پنجه، هفته، هزاره، سده

(۷) ش

بن مضارع + ش ← اسم : روش، گویش، بینش، نگرش، آسایش، کنش، خورش، پوشش

(۸) ان

بن مضارع + ان ← صفت : گریان، دوان، خندان، روان

(۹) انه

الف) اسم + انه ← اسم : صبحانه، شاگردانه، بیعانه، شکرانه  
ب) اسم + انه ← صفت/قید : مردانه، زنانه، سالانه، کودکانه، روزانه، شبانه  
پ) صفت + انه ← صفت/قید : عاقلانه، محرمانه، متأسفانه، مخفیانه  
۱۰) گانه

صفت شمارشی + گانه ← صفت : دوگانه، پنج‌گانه، هفده‌گانه

(۱۱) نده

بن مضارع + نده ← صفت : رونده، خورنده، گوینده، چرنده، خزنده

(۱۲) ا

بن مضارع + ا ← صفت : جویا، روا، کوشا، بینا، پذیرا، دانا

(۱۳) گار

بن فعل + گار ← صفت : ماندگار، آفریدگار، سازگار، آموزگار، رستگار

(۱۴) چی

اسم + چی ← اسم : قهوه چی، گاری چی، درشکه چی، معدن چی،

پستچی، تلفنچی

(۱۵) بان

اسم + بان ← اسم : باغبان، دربان، پاسبان، آسیابان، کشتی بان

(۱۶) دان

اسم + دان ← اسم : نمکدان، گلدان، قلمدان، شمعدان، چینه دان

(۱۷) ـستان

اسم + ـستان ← اسم : سروستان، قلمستان، گلستان، هنرستان،

(۱۸) گاه

اسم + گاه ← اسم : خوابگاه، شامگاه، سحرگاه، دانشگاه، پالایشگاه

(۱۹) زار

اسم + زار ← اسم : لاله زار، چمنزار، گندم زار، ریگزار، بنفشه زار،

گلزار، نمکزار

(۲۰) یّه

اسم + یّه ← اسم/صفت : مجیدیّه، جوادیّه، مدحیّه، نقلیّه،

خیریّه

(۲۱) کَک

الف) اسم + کَک ← اسم : طفلک، اتاقک، شهرک، مردک، عروسک، پشمک

ب) صفت + کَک ← اسم : زردک، سفیدک، سرخک، سیاهک

(۲۲) چَچ

اسم + چَچ ← اسم : قالیچه، صندوقچه، کتابچه، دریاچه، بازارچه

(۲۳) مَند / اومند

اسم + مند ← صفت : ثروتمند، بهره‌مند، هنرمند، ارجمند/برومند، تنومند

(۲۴) وَر

اسم + وَر ← صفت : هنرور، پهناور، بارور، سخنور، نامور

(۲۵) ناک

اسم + ناک ← صفت : نمناک، غمناک، سوزناک، طربناک

(۲۶) وار/واره

اسم+ وار/ واره ← صفت/قید/اسم : امیدوار، سوگوار، رودکی وار، علی وار، گوشواره

(گوشوار)، جشنواره، ماهواره، غزلواره، نامواره

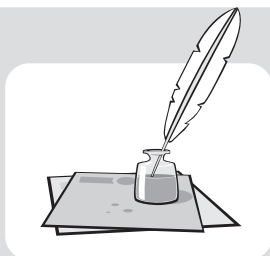
(۲۷) گین

اسم + گین ← صفت : غمگین، اندوهگین، شرمگین

(۲۸) ین / ینه

اسم/صفت + ین ← صفت : آهنین، زرّین، زرّینه، رنگین، دروغین، نوین،

چوبین، چوبینه



تلفظ کدام یک از کلماتی که زیر آن ما خط کشیده شده. درست است؟

الف) مفاد / مفاد این نامه را به اطلاع همگان رساندم.

ب) دماغ / دماغ بشر کنجایش خارق العاده‌ای دارد.

مفاد (اسم مفعول از مصدر عربی افاده) به معنی آن چه از یک متن (یا...)

برداشت می‌شود، به همین شکل صحیح است و تلفظ دیگر آن درست نیست.

کلمه‌ی دماغ به معنی مغز با توجه به کاربرد آن در متن، به همین شکل درست است.

دماغ عضوی از بدن است که هیچ تناسبی با جمله‌ی بالا ندارد؛ بنابراین،

واژگانی چون مفاد و دماغ با توجه به معنی مستقل هر کدام، یک تلفظی هستند. اکنون

به نمونه‌های دیگری توجه کنید.

تلفظ نادرست	تلفظ درست
پڑمخاطب	پُرْمخاطب
تاروتنور	تَاروتنور
خجل	خُجل
خِطِّمبحث	خَطِّمبحث
ضروری	ضَروری
کاوش	کَاوش

## خودآزمایی

۱) واژه‌های زیر را از نظر ساختمان، مانند نمونه، تجزیه کنید.

ناتوانی، بی‌حوصلگی، نسنجیده، هنرآموزی، پرواربندان، دل‌بستگی، هم‌دردی، دانش‌آموزان، ستایشگری، دانشگاه.

مثال: ناتوانی (اسم) ← نا (پیشوند) + توان (بن مضارع) + ی (پسوند)

۲) برخی از واژه‌های مشتق، بیش از یک وند دارند: ناهماهنگی، ناشکیبایی

پنج کلمه بنویسید که بیش از یک وند داشته باشند و وند آخر آن‌ها «گی» باشد؛ مثل: بی‌برنامگی.

پنج کلمه بنویسید که بیش از یک وند داشته باشند و وند آخر آن‌ها «ا» باشد؛ مثل: ناشنوا.

۳) درباره‌ی کاریکاتور زیر یک بند بنویسید.



۴) با مراجعه به فرهنگ لغت بنویسید، کدام تلفظ درست است.

غُرّه مشو، مُتَمَّم فعل، مُصاحِب خوب، مُصَوَّت کوتاه، مُضَافٌ اَلیه

غُرّه مشو، مُتَمَّم فعل، مُصاحِب خوب، مصَوَّت کوتاه، مُضَافٌ اَلیه



## بازگردانی، بازنویسی، بازآفرینی

به حکایت زیر توجه کنید :

شخصی شمشیری هندی برای کسی هدیه آورد و گفت : نوع این شمشیر هندی است، آن کس پرسید : شمشیر هندی چگونه شمشیری است؟ جواب داد : شمشیری است که به هر چه بزنی آن را به دو نیم می کند. آن شخص گفت : آن را بر همین سنگ ایستاده آزمایش کنیم. آن گاه شمشیر را بیرون آورد و به سنگ زد. شمشیر از وسط شکست. مرد پرسید : مگر تو نگفتی این شمشیر چنان خاصیتی دارد که بر هر چه زنی آن را به دو نیم می کند. آن شخص جواب داد اگر چه شمشیر هندی بود، سنگ از او هندی تر بود!

\*\*\*

نوشته‌ی بالا بازگردانی حکایتی از «مقالات شمس» است. اصل حکایت را با هم می خوانیم : آن یکی به یکی شمشیر هندی آورد و گفت این شمشیر هندی است، گفت تیغ هندی چه باشد. گفت : چنان باشد که بر هر چه زنی دو نیم کند. گفت : بر این سنگ که ایستاده ایم بیازماییم. شمشیر را برآورد و بر سنگ زد. شمشیر دو نیم شد. گفت که تو گفتی که شمشیر آن باشد به خاصیت که بر هر چه زنی دو نیم کند. گفت : اگر چه شمشیر هندی بود سنگ از او هندی تر بود.

(مقالات شمس، شمس تبریزی)

شما نیز در طول سال‌های تحصیل خود شعر و نثر پیشینیان یا اشعار معاصران را به نثر امروز بازگردانده‌اید.

از شکل حکایت و صورت بازگردانی شده‌ی آن در می یابیم که :

۱) مضمون حکایت به خوبی منتقل شده است.

۲) برخی از کاربردهای دستور تاریخی با توجه به دستور زبان امروز، معادل‌سازی

شده است: به یکی ← برای کسی از او ← از آن  
۳) به جای برخی از اصطلاحات دشوار یا کهنه، معادل‌هایی امروزی قرار داده شده

است: تیغ ← شمشیر برآورد ← بیرون آورد  
به این کار «بازگردانی» گفته می‌شود. بازگردانی در واقع، امروزی کردن شعر یا نثر است. مقصود از امروزی کردن نوشته‌های قدیم آن است که محتوا و پیام را به زبانی ساده و قابل فهم مطرح کنیم. پس نباید به تلخیص، شرح و تحلیل و تفسیر نوشته پرداخت. از تعبیرهای زیبای متن در حدی که با ذوق و شیوه‌های مطلوب امروز سازگار باشد، نیز نباید چشم پوشید، مثلاً این شعر معروف نیما را می‌توان چنین بازگردانی کرد:

نازک آرای تن ساق گلی

که به جانش کِشتم

و به جان دادمش آب

ای دریغا به برم می‌شکند

«افسوس که تن ساق گل نازک آرای (اندیشه و افکار شاعرانه‌ام) که آن را با تمام وجود، پرورده‌ام در برابر چشمانم می‌شکند.»

برخی از اشعار یا نوشته‌ها چنان ساده و روان‌اند که هنگام بازگردانی به تغییر زیادی نیاز ندارد؛ مثلاً:

حافظ چه طرفه شاخ نباتی است کلک تو

	۲	۳	۱
کش میوه دلپذیرتر از شهد و شکر است			
۷	۵	۶	۴

حافظ، کلک تو چه طرفه شاخ نباتی است که میوه‌اش دلپذیرتر از شهد و شکر است.

## فعالیّت

داستانی از کلیله و دمنه را به دلخواه خود انتخاب و بازگردانی کنید.

اکنون حکایت شمشیر هندی را می‌توانیم با دادن شاخ و برگ «بازنویسی» کنیم :

## هندی و هندی‌تر

روزی بود و روزگاری بود.

رهگذری از راهی می‌رفت. رسید به راسته‌ی دست‌فروشان که هر یکی چیزی می‌فروختند. فروشنده‌ای هم در دگه‌ی آهنگری ایستاده بود و شمشیرها بر در و دیوار آویخته بود و داد می‌زد :

— «شمشیر هندی دارم، تیغ هندی می‌فروشم، بیر و ببر دارم، شمشیر هندی اصل، تیغ هندی بی‌بدل، آی پول حلال، آی صاحب معرفت، تیغ هندی ببر تا بهترین شمشیرهای عالم را داشته باشی...» رهگذر با خود گفت : «در خانه همه چیز دارم و شمشیر ندارم. شاید روزی احتیاج پیدا شود و این‌طور که این مرد تعریف می‌کند باید تیغ هندی از همه بهتر باشد. ما که می‌خریم بگذار شمشیر هندی بخریم.»

پیش رفت و پرسید : «شمشیر هندی چه جور چیزی است؟»

فروشنده گفت : «همین که گفتند تیغ هندی باید قدری دورتر بایستی، چرا که شمشیر هندی نیز است، تند است، تاب داده و آب‌داده است، برنده است، درنده است، و چیزی تیزتر از آن در عالم نیست.»

رهگذر مایل شد و پرسید : «حالا از کجا معلوم که این‌ها تیغ هندی باشد؟»

فروشنده گفت : «عجب حرفی می‌زنی برادر، چشم‌بندی که نیست، درخت را از میوه‌اش می‌شناسند و تیغ هندی را از کارش. خاصیت شمشیر هندی این است که بر هر چه بزنی آن را دو نیم می‌کند، فیل از هندوستان بیار، کرگدن از آفریقا بیار، دیوسفید از توران زمین، سنگ سیاه از دماوند، شمشیر هندی با یک اشاره همه چیز را دو نیم می‌کند.»

رهگذر یکی از شمشیرها را خرید و خوش حال و با نشاط گفت : «حالا می‌خواهم امتحان

کنم.» قلوه‌سنگی جلو پایش افتاده بود، پرسید : «می‌شود با این آزمایش کرد؟»

فروشنده گفت : «شمشیر مال تو است و دست مال تو، چرا که نشود؟»

رهگذر شمشیرش را بالا برد و چنان بر قلوه‌سنگ فرود آورد که شمشیر به دو نیم شد. اعتراض کنان گفت: «مگر تو نگفتی که شمشیر هندی همه چیز را به دو نیم می‌کند، پس چرا حالا خود شمشیر به دو نیم شد؟ شاید که این شمشیر هندی نبود!»

فروشنده گفت: «چرا، بود، ولی بعضی چیزها از بعضی چیزها چیزتر است، اگر چه شمشیر هندی بود ولی این سنگ از او هندی‌تر بود!»<sup>۱</sup>

شما نیز می‌توانید حکایت ذکر شده را به گونه‌های دیگری بازنویسی کنید.

با دقت در بازنویسی داستان «شمشیر هندی» درمی‌یابیم که

— زبان نوشته، امروزی و ساده و قابل فهم است.

— داستان به کمک توصیف چهره‌ها، صحنه‌ها و حالات، پرورده شده است.

— رویدادها بازسازی شده و تجسم یافته‌اند.

— پیام‌های اصیل و انسانی حکایت حفظ شده است.

در این بازنویسی یکی از متون مهم ادب فارسی بازنویسی شده است. دقت کنید که مآخذ دقیق متن بازنویسه حتماً ذکر شود و در صورت امکان آن را به طور مختصر معرفی نماییم.

با رعایت این توصیه‌ها می‌توانید متون ادبی گذشته را که زبانشان اندکی دشوار یا نامأنوس است، به زبان معیار امروز درآورید. ساده کردن و گسترش دادن این متون، تمرین مؤثری برای نویسندگی است. بسیاری از نویسندگان و هنرمندان در سراسر جهان شاهکارهای ادبیات ملی خود را در قالب‌های امروزی چون نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، داستان کوتاه، رمان و... به زبان و بیانی درخور ذوق و طبع مردم امروز درآورده‌اند.<sup>۲</sup>



۱) اصل موضوع، مهدی آذر یزدی، انتشارات اشراقی، ص ۲۷.

۲) برای آشنایی با نمونه‌هایی از بازنویسی، به آثار زیر مراجعه کنید.

□ قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذر یزدی، ۱۰ جلد، امیرکبیر

□ داستان باستان. احسان یارشاطر (بازنویسی داستان‌های شاهنامه) بنگاه ترجمه و نشر کتاب

□ داستان‌های دل‌انگیز ادب فارسی، دکتر زهرا خانلری، انتشارات توس

□ داستان‌های عیاری در ادب فارسی، اقبال یغمایی

باز آفرینی آن است که هنرمند با الهام گرفتن از اثر کهن، دست به آفرینشی دوباره بزند و اثر اولیه را به گونه‌ای دیگر بیافریند؛ در واقع، اثر جدید، دقیقاً همان اثر اولیه نیست بلکه تنها رگه‌هایی از اثر اولیه در آن دیده می‌شود.

بایه و اساس بازآفرینی، تخیل است و اثر بازآفریده، اثری است مستقل، تازه و بدیع. در بازآفرینی می‌توانیم از هر زاویه‌ای که بخواهیم وارد شویم و ساختمان اثر را به کلی در هم ریزیم. تفاوت بازنویسی و بازآفرینی نیز در همین نکته است.

یکی از داستان‌هایی که تاکنون بارها بازآفرینی شده، داستان آرش کمان‌گیر است. در داستان‌های باستانی، گفته شده است که میان ایران و توران سال‌های دراز جنگ بود. یک بار افراسیاب تورانی به ایران تاخت و از جیحون گذشت. او خاک ایران را زیر سم ستوران لگدکوب کرد و تا مازندران پیش راند. منوچهر، پادشاه ایران، در برابر دشمن پایداری کرد. اما دشمن سرسخت بود و سپاهش بی‌شمار. ایرانیان از پیروزی ناامید گشتند و از ننگ شکست اندوهگین شدند.

روزگاری به سختی گذشت. چاره‌ای جز بردباری نبود. سپاه توران نیز از درنگ بسیار و کم‌یابی توشه به‌ستوه آمد\*. افراسیاب به ناچار دل برآشتی نهاد و راه سازش پیش گرفت. سرانجام بر آن نهادند\* که پهلوانی ایرانی، تیری به سوی خاور رها کند؛ هر جا که تیر فرود آید، آن جا مرز ایران و توران شناخته شود. از آن پس، چشم امید ایرانیان به این تیر دوخته شد. همه می‌اندیشیدند هر چه تیر دورتر رود، خاک ایران پهناورتر می‌گردد.

آرش که پهلوانی بیر بود و در همه‌ی سپاه ایران به تیراندازی نامور، برای انداختن چنین تیری گام پیش نهاد؛ پس برهنه گشت، تن نیرومند خود را به سپاهیان نمود و گفت:

به تن من بنگرید؛ بیماری‌ای در آن نیست؛ از همه‌ی عیب‌ها پاک است اما می‌دانم که چون تیر را از کمان رها کنم، همه‌ی نیرویم با این تیر از تنم بیرون خواهد رفت و جانم فدای ایران خواهد شد. آن‌گاه آرش تیر و کمان را برداشت و بر کوه البرز برآمد و به نیروی ایمان، تیر را از کمان رها کرد

→

□ فیل در خانه‌ی تاریک، ناصر ایرانی

□ حقیقت و مرد دانا، بهرام بیضایی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

□ افسانه‌ها، صبحی مهدی، امیرکبیر

و خود بی‌جان بر زمین افتاد.

در داستان چنین گفته‌اند که تیر از بامداد تا نیمروز روز دیگر در پرواز بود و از کوه و درّه و دشت می‌گذشت؛ تا در کنار رود جیحون بر ساقه‌ی درخت گردویی نشست. آن‌جا را از آن پس مرز ایران و توران قرار دادند.

اکنون بخشی از بازآفرینی این داستان را به قلم بهرام بیضایی با هم می‌خوانیم:

«او — آرش ستوریان — در اندیشه‌ای دراز بود. پیشانی پرچین، به سر پرده‌ی دور چشم دوخته. آنک بر طبل‌ها می‌کوبند و در کرناها غریو می‌دمند. بر خاک ریز بلند آتشی می‌افروزند بزرگ و شهبازی را پرواز می‌دهند. اینک مردان، مردان ایران به فریاد، با بلندترین فریاد می‌گویند: ای آرش پیش برو؛ به سوی تورانیان — که گروهشان به گروه دیوان می‌ماند — و به ایشان بگوی که تو تیرخواهی انداخت. تا هر کجا که تیر تو برود، تا همان‌جا از آن ایران است. تا هر کجا تیر تو برود ای آرش. و او — آرش — پیش رفت، و به سوی تورانیان رفت که گروهشان به گروه دیوان می‌مانست.

البرز — آن بلند پنهان شده در ابرها — ابرها را به کناری زد. در پای خود — او — آرش را دید: این کیست که به سوی من می‌آید و کمانی بلند و تیری با پر سیمرخ دارد؟ نگاه او به پریشانی و گام‌های بی‌واهمه از هر چیز؟ البرز چنین می‌گفت و آرش چنین می‌رفت. او — آرش — کمانش را به ابرها تکیه داد: مادرم زمین، این تیر آرش است که آرش مردی رمه‌دار بود و مهر به او دلی آتشین داده بود و او تا بود هرگز کمان نداشت و تیری رها نکرد. نه موری آزد، نه دامی آراست.

زمین بالا رفت و آسمان فرود آمد و آرش پای بر زمین، سر بر آسمان، تیر بر کمان نهاد. او — آرش آدمی — پا بر زمین استوار کرد و مهر — که بر گردونه‌ی خورشید می‌گذشت — از گاه خود بسی بالا رفت تا زیر پای آرش رسید. آرش کمان راست‌تر گرفت، با چهل اندام. او زه کشید و ابرها به جنبش درآمدند. او — آرش آدمی — زه را با نیروی تمام کشید و خروش بادها برخاست. و او، آرش، فرزند زمین، زه را با نیروی دل کشید و آذرخش تند پدید آمد. کمان آرش خم شد و باز خم‌تر شد و در دریا خیزابه‌ها بلند. کمان آرش خمیده‌تر شد و باز خم‌تر شد و زمین را لرزش سخت و نعره از دل البرز برخاسته بود و خورشید تندرو از رفتار باز ایستاده و هفت آسمان زیر زیر شده و گردون به سرخی سرخ‌ترین شراب گشته، ابرها شکافته، رودها از راه خود بازگشته. وین آذرخشی چند، آذرخشی

چند. البرز می‌گوید: من چگونه توانستم او را بر دوش خود نگه دارم و زبان او شعله‌های آتش بود و خروش از کیهانیان برخاست؛ چه بر بلندترین بلندی‌ها آرش دگر نبود و تیر او بر دورترین دوری‌ها می‌رفت و ابرها را خروشی چند، غریبی چند و خورشید پنهان، و آسمان ناپدید و مردان نعره‌هاشان سهم: آرش باز خواهد گشت، آرش باز خواهد گشت. و آن تیر که به بلند نیزه‌ای بود - نیزه‌ای که خود بسیار بلند باشد - و از آن آرش بود، هم چنان می‌رفت و بادها می‌رفتند تا مگرش بازیابند. از سه کوه بلند گذشت که سر به دامان دریا داشتند. از هفت دشت پهناور که رمه در آن‌ها فراوان بود. از چند و اند رود و پنج دریا، که کرانه‌هاشان پیدا نبود، و از هر دریا تا دیگری باز دریایی؛ و بر دریا خیزابه‌ها پدید و سه بار خورشید فرو رفت و باز بالا آمد و سه بار طوفان در گرفت، و باز آرام شد و سه روز مردان در پای البرز - آن بلند پایه‌ی هفت آسمان - بودند، تا آرش - فرزند زمین - باز گردد، و او باز نگشت.

و تیر می‌رفت و باد از بی او چندان سوار دشمن و دوست که در پس آن می‌رفتند، در مرز پیشین از آن باز ماندند. کنار بردختی تک؛ سترگ و ستبر و سال‌دار و سایه‌دار.

روز از بی روز و شب از پس شب؛ و هر کس از آن می‌گفت؛ پدر با پسر، برادر با برادر.

خورشید به آسمان و زمین روشنی می‌بخشد و در سپیده‌دمان زیباست. ابرها باران به نر می‌بارند. دشت‌ها سبزند. گزندی نیست.

و من مردمی را می‌شناسم که هنوز می‌گویند: آرش باز خواهد گشت.

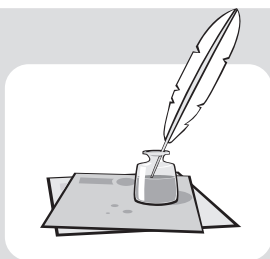
آرش در متن باز آفریده شبان است نه پهلوان و کار او ستوربانی است. او در پایان نمی‌میرد بلکه زنده می‌ماند و به اعتقاد گروهی از مردم، هنوز هم زنده است. زبان اثر باز آفریده راز آمیز و بیان آن کاملاً ادبی است. در مجموع، میان آرش کمان‌گیر و آرش ستوربان تفاوت بسیار است.



## فعالیت

فکر کنید و درباره‌ی تفاوت‌های بازآفرینی و بازنویسی با دوستانتان  
گفت‌وگو نمایید.

بیاموزیم



فرایندهای واجی

کلمات زیر را تلفظ کنید.

قدشکن، برفقاد، انبار، زودتر

این کلمات را چنین تلفظ می‌کنیم: قن شکن، برفقاد، امبار، زودتر.  
چه صورت گفتاری این کلمات با صورت نوشتاری آن‌ها معادل نیست؟  
برای مثال در کلمه‌ی قدشکن حرف «د» نوشته می‌شود اما واج /د/ به تلفظ نمی‌آید.  
این اختلاف تلفظ به دلیل ویژگی‌های آوایی زبان است و در طول  
زمان اتفاق می‌افتد. این دگرگونی ما را «فرایندهای واجی» می‌نامند.  
حال می‌توانید علت و تلفظی‌های زبان را به کمک این قانون دریابید.



فرآیندهای واجی در همه‌ی زبان‌ها اتفاق می‌افتد.

این فرآیندها در «شکال: «کابش»، «افزایش»، «ابدال» و «ادغام»

پدید می‌آیند. در «بیاموزیم» های بعد با فرآیندهای واجی بیشتر آشنا خواهید شد.

## خودآزمایی

۱) حکایت کوتاهی از گلستان سعدی را انتخاب کرده، یک بار بازنویسی و بار دیگر بازآفرینی

کنید.

۲) با کمک فعل ساده‌ی مصدرهای زیر، فعل پیشوندی بسازید. آن‌گاه تفاوت تعداد اجزای

آن‌ها را در دو کاربرد نشان دهید.

داشتن، انگیختن، رسیدن، بردن، ماندن، کشیدن، خواستن

۳) پنج واژه‌ی دیگر در زبان فارسی معاصر بیابید که صورت ملفوظ و مکتوب آن‌ها متفاوت

باشد.